

بدل سازی در حدیث ثقلین

علی اکبر مهدی پور*

چکیده: نگارنده بدل سازی در احادیث فضایل اهل بیت‌الله را از شیوه‌های مخالفان اهل بیت بر می‌شمارد. وی یک نمونه بدل سازی را درباره حدیث ثقلین می‌داند که به جای «عرقی» در متن حدیث، «ستّی» آورده‌اند. نویسنده منابع این قرائت بدلی را به ترتیب زمانی از قرن دوم تا دهم هجری -بر می‌شمرد و در هر مورد، به نقد و بررسی آن از جهت سند می‌پردازد. پس از آن، این نقد و بررسی را از جنبه دلالت و ارزیابی حدیث‌شناسان ادامه می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که قرائت صحیح در حدیث ثقلین، «كتاب الله و عرقی» است نه «كتاب الله و ستّی».

کلید واژه: نصوص امامت / حدیث ثقلین / علم الحدیث، دانشمندان اهل تسنن / امامت.

یکی از شیوه‌های رایج در میان مخالفان اهل بیت عصمت و طهارت، شبیه‌سازی فضایل و مناقب اهل بیت‌الله است. در برابر هر فضیلتی که از سوی پیامبر اکرم علی‌الله



درباره خاندان عصمت و طهارت صادر شده، کارخانه‌های شبیه‌سازی به کار افتاده، بدلتی و تقلیبی آن تولید شده؛ در سوق مسلمین عرضه شده؛ با حمایت همه‌جانبه دشمنان اهل‌بیت، خصوصاً امویان، رونق گرفته و رواج یافته؛ به منابع حدیثی رخنه کرده؛ با نقض و ابرام و رد و قبول مشهور شده؛ در برابر مناقب اصیل و فضایل راستین خودنمایی کرده است.

به عنوان یک نمونه در برابر حدیث مشهور، مستفیض و متواتر: «الحسن والحسين سیدا شباب أهل الجنة» حدیث مجمعول و تقلیبی: «فلان و فلان سیداکهول أهل الجنة» وارد بازار شده است.

بحث شبیه‌سازی احادیث، بحث جالب، جاذب، مفید و گسترده‌ای است که به تألیف چند مجلد نیاز دارد. تقریباً در برابر همه احادیث مربوط به فضایل و مناقب اهل‌بیت، حدیث مشابهی برای یکی از مخالفان آنها جعل شده است.

حدیث شریف «تلقین» نیز از این آفت مصون نمانده، در برابر قرائت مشهور، مستفیض و متواتر: «كتاب الله و عترتي» بدل و تقلیبی آن به عنوان: «كتاب الله و سنتي» به بازار آمده است که در این مقاله به بررسی سندی و محتوایی آن می‌پردازم:

بخش اول: منابع حدیث ثقلین با روایت شاذ و نادر

نخستین منبعی که روایت شاذ و نادر «كتاب الله و سنتي» در آن درج شده، کتاب «الموطأ» مالک بن انس است که بعدها مستندسازی شده، با اسناد ضعیف، مجمعول و بی اعتبار در منابع حدیثی اهل سنت آمده، که به تفصیل، نقد و بررسی خواهد شد.

آخرین منبعی که آن را مطرح کرده - تا آنجاکه نگارنده خبر دارد - یکی از مجلات دو ماهه است در مصاحبه با یکی از معاصران که هر پاراگراف آن به نقد دقیق و رد گسترده نیاز دارد، و ما به نقد یک پاراگراف آن می‌پردازیم: بزرگ‌ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری آن است که کسی بر

«عترت» جمود بورزد و بگوید: قرآن و عترت!!

مجری مصاحبہ متوجه اشتباه عمدی وی شده می‌گوید:

تأکید فقیهان شیعه بر «عترت» شاید بدین جهت باشد که در حدیث

پیامبر ﷺ واژه «عترتی» آمده است...

ایشان به لجاجت خود ادامه داده می‌گوید:

به یقین در روایت، هم واژه «ستّی» بوده و هم «عترتی»^۱ !!

ما افتخار می‌کنیم که تسلیم فرمان و مطیع محض اوامر پروردگار هستیم و آنچه از رسول اکرم ﷺ با استناد صحیح در منابع اصیل اسلامی به دست ما رسیده، با همه سلولهای وجودمان پذیرا هستیم و در حد توان به اجرای فرمان او تلاش می‌کنیم؛ اگرچه برخی آن را «جمود فکری» بدانند و واژه دلنشیں و روح نواز «عترت» بر آنها گران بیاید.

اینک بررسی منابع این قرائت شاذ و نادر به ترتیب تسلسل زمانی:

۱. مالک بن انس (م ۱۷۹)

نخستین کسی که حدیث ثقلین را با این روایت شاذ و نادر نقل کرده، پیشوای مالکیها، مالک بن انس، است. او در کتاب «الموطّا» بدون ذکر هیچ سندی می‌نویسد:

به من رسیده است که رسول اکرم ﷺ فرموده:

تركُتُ فِيكُمْ أَمْرِيْنِ، لَنْ تَضْلُّوا مَا مَتَّكِمْ بِهِما، كِتَابُ اللهِ وَسَنَّةُ نَبِيِّهِ. (این انس،

ج ۲، ص ۸۹۹، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي)

مالک کتاب «الموطّا» را در مدت چهل سال تألیف کرده، مکرر آن را منقح کرده و احادیث سنت و بی‌پایه را به قدر امکان از آن انداخته است؛ از این جهت آن را به نام «الموطّا» به معنای «منقح» نامیده است. وی نخست در آن ۹۰۰۰ حدیث گرد آورده، هر بار که آن را مرور کرده، شماری از آنها را انداخته و در پایان به ۷۰۰



حدیث تقلیل یافته است. (ابن‌انس، ص ۱۲، مقدمه، به قلم عبدالوهاب عبداللطیف) در نسخه‌ای که براساس نسخه محمدبن حسن شیبانی تحقیق شده و سه بار در هند و دو بار در قاهره منتشر شده، حدیث فوق یافت نشد. و این بدان معناست که مالک در تحقیقات اخیرش آن را حذف کرده است.

ابن حزم می‌گوید: من همه احادیث «الموطأ» را بر شمردم، جمیعاً ۵۰۰ و اندی حدیث مسنده، ۳۰۰ و اندی حدیث مرسل بود و بیش از ۷۰ حدیث در آن هست که مالک خودش به آن عمل نکرده و در آن احادیث ضعیفی هست که جمهور فقهاء آن را ضعیف دانسته‌اند. (همان، ص ۱۹، به نقل از: ابن حزم در کتاب مراتب الديانة)

ولی در چاپی که براساس نسخه یحیی بن یحیی بن کثیر محمودی، توسط محمد فؤاد عبدالباقي تحقیق و منتشر شده، این حدیث آمده است.

بررسی حدیث یاد شده:

این حدیث به هیچ وجه قابل اعتماد و استناد نیست، زیرا:
اولاً: سند ندارد.

ثانیاً: خود مالک آن را از نسخه‌های اخیر کتابش انداخته است.

ثالثاً: سیوطی این حدیث را از احادیث جعلی بر شمرده است. (سیوطی، ج ۱، ص ۸۶)

رابعاً: ابن عبدالبر که کتاب «الموطأ» را مستندسازی کرده، سندی برای آن پیدا کرده؛ که در سند آن «کثیر بن عبد الله بن عمرو» قرار گرفته و او به هیچ وجه مورد اعتماد نیست؛ چنان‌که در ضمن حدیث ششم به بررسی او خواهیم پرداخت.
خامساً: در این حدیث بر تمسک به قرآن و سنت تأکید شده؛ در حالی که سنت پیامبر اکرم ﷺ توسط متولیان و مدعیان خلافت حضرتش نقض شد؛ چنان‌که پس از حدیث دهم به طور مشروح ارزیابی خواهیم نمود.

۲. ابن هشام (م ۲۱۳)

ابن هشام در کتاب: «السیرة النبویة» بخشی از خطبه پیامبر اکرم ﷺ در حجّة الوداع را چنین آورده است:

وقد تركت فيكم ما إن اعتصمت به فلن تضلوا أبداً، أمراً بيته، كتاب الله و

سنة نبيه. (ابن هشام، ج ۶، ص ۱۰)

بررسی حدیث دوم:

این حدیث نیز قابل استناد و اعتماد نیست؛ زیرا:

اولاً: سند ندارد.

ثانیاً: در این متن نیز بر چنگ زدن به قرآن و سنت تأکید شده؛ در حالی که سنت از سوی متولیان امر خلافت نقض گردیده است.

۳. دارقطنی (م ۳۸۵)

نخستین منبعی که حدیث ثقلین را به شکل «كتاب الله و سنتی» همراه با سند آورده، «سنن دارقطنی» است.

دارقطنی در سنن خود، از ابوبکر شافعی، با سلسله استنادش از ابوهریره، از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

خلفت فيكم شيئاً لن تضلوا بعدهما: كتاب الله و سنتي، ولن يفترا حقاً يردا على الحوض. (دارقطنی، ج ۴، ص ۲۴۵)

بررسی حدیث سوم:

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اولاً: در سند آن «صالح بن موسی» قرار گرفته و او را احدی از علمای رجال توثیق نکرده است.

و اینک خلاصه گفتار علمای رجال در حق او:

(۱) جوزجانی: حدیث ضعیف است.

(۲) ابوحاتم: حدیث ضعیف است. به شدت منکر است و منکرات فراوانی را نقل کرده، به افراد مورد اعتماد نسبت داده است. (زاری، ج ۴، ص ۴۱۵)

(۳) بخاری: منکر الحديث است. (بخاری، ج ۴، ص ۲۹۱)

(۴) ابن معین: به چیزی نمی‌ارزد، ثقه نیست و حدیث نوشته نمی‌شود.

(۵) نسائی: ضعیف و متروک الحديث است.

(۶) ابن عدی: با این همه احادیثی که نقل کرده، کسی از او پیروی نکرده است.

(۷) ترمذی: برخی از اهل علم درباره‌اش سخنها گفته‌اند.

(۸) احمد بن حنبل: اورانمی‌شناسم.

(۹) عقیلی: از هیچ یک از احادیث ضعیف نمی‌توان پیروی کرد.

(۱۰) ابن حبان: از افراد موئّق چیزهایی نقل می‌کند که شباحتی به روایت افراد موئّق ندارد. احتجاج به سخنان او جایز نیست.

(۱۱) ابوحنیم: متروک است. روایات منکر نقل می‌کند. (عفلانی، ج ۲، ص ۵۴۰)

(۱۲) ذهبی: ضعیف است (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۲) نمی‌توان به سخنان احتجاج نمود. (عمو، سیر اعلام البلا، ج ۸، ص ۱۸۰)
ثانیاً: در این حدیث، پیشگویی شده که قرآن و سنت هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ در حالی که به دست متولیان امر، سنت پیامبر از قرآن جدا گردید. در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۴. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)

حاکم نیشابوری، حدیث ثقلین را با روایت شاذ و نادر آن در کتاب «المستدرک على الصحيحین» به دو طریق نقل کرده است:

(۱) با سلسله اسنادش از ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ، در نقل قسمتی از خطبه آن حضرت در حجۃ الوداع:

یا ایها النّاس! إِنَّمَا قَدْ تَرَكْتُ فِيمُكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُ بِهِ فَلَنْ تَضْلُّوا أَبْدًا: کتاب
الله و سنت نبيه. (نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)



بررسی این متن:

این متن نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

«اسماعیل بن ابی اویس» در سند آن قرار گرفته که ابن حجر عسقلانی در مورد او
می‌نویسد:

- ۱) ابن ابی خیثمه: او راستگو ولی سبک مغز است؛ حدیث را نمی‌شناشد و راه
نقل آن را نمی‌داند.
- ۲) معاویة بن صالح: او و پدرش هر دو ضعیف‌اند.
- ۳) ابن معین: او و پدرش هر دو حدیث را می‌ذدیدند. او به دو پول نمی‌ارزد.
- ۴) یحیی: حدیث را خلط می‌کرد و دروغ می‌بافت. به چیزی نمی‌ارزد.
- ۵) ابوحاتم: راستگو ولی خیره سر بود.
- ۶) نسانی: ضعیف و غیرمورد اعتماد بود.
- ۷) ابن عدی: از دائی اش (مالک) احادیث عجیب و غریبی نقل کرده که احدی از
او پیروی نکرده است.
- ۸) عقیلی او را در میان ضعفاء نام برده است.
- ۹) دولابی نیز او را در میان ضعفاء یاد کرده است.
- ۱۰) دارقطنی: من او را در ردیف صحیح نمی‌پذیرم.
- ۱۱) خلیلی در ارشاد: وی ۲۰ درهم از تاجری رشوه گرفت و جامه ۵۰
درهمی اش را به امیر به یکصد درهم فروخت.
- ۱۲) اسامیلی در مدخل: او به قدری سبک مغز بود که نمی‌خواهم از او نام
ببرم.
- ۱۳) ابن حزم در محلی: او حدیث جعل می‌کرد.



(۱۴) سلمة بن شیبیب: او به من گفت: در مواردی که اهل مدینه با یکدیگر اختلاف دارند، من برای آنها حدیث جعل می‌کنم!

(۱۵) برقانی: چون نسائی براین داستان (اعتراف او به جعل حدیث) واقع شد، از او پرهیز کرد و حدیثی از وی نقل نکرد و گفت: او مورد اعتماد نیست. (عفلانی،

ج ۱، ص ۱۹۷)

حاکم پس از نقل متن فوق می‌نویسد: ذکر تمسک به سنت در این خطبه جای شکفت است. آنگاه برای رفع شکفتی آن می‌نویسد: من برای این حدیث شاهدی از روایت ابوهریره یافته‌ام (که دومین نقل حاکم به شمار می‌آید) بدین ترتیب:

۲) ابوبکربن اسحاق با سلسله اسنادش از ابوهریره، از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

إِنَّمَا تَرَكْتُ فِيمَ شَيْئِنْ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُمَا: كِتَابُ اللهِ وَسُنْنَتِي؛ وَلَنْ يَنْفَرِقاَ حَتَّى يَرَدَا عَلَى الْحَوْضَ.

(نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)

این شاهد نیز غرابت متن پیشین را رفع نمی‌کند؛ زیرا:

اولاً: در سند این متن «صالح بن موسی» قرار گرفته، که همه علمای رجال بر ضعیف بودن او اتفاق نظر دارند و ما تعبیر ۱۲ تن از آنها را در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) نقل کردیم.

ثانیاً: در این متن نیز بر جدا نشدن قرآن و سنت از یکدیگر تأکید شده؛ در حالی که اینها به دست متولیان امر، از یکدیگر جدا شدند.

۵. بیهقی (م ۴۵۸)

ابوبکر بیهقی، روایت شاذ و نادر حدیث ثقلین را به دو طریق در سنن خود آورده است:

۱) از طریق «ابن أبي أُویس» از ابن عباس، از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود:

یا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّى قدْ ترَكْتُ فِيمُكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُ بِهِ فَلَنْ تَضْلُّوا أَبْدًا، كِتَابُ
الله وَسَنَةُ نَبِيِّهِ. (بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

۲) از طریق «صالح بن موسی» از ابوهریره، از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود:
إِنَّى قدْ خَلَقْتُ فِيمُكُمْ مَا لَنْ تَضْلُّوا بَعْدَهُمَا، مَا أَخْذَتُمْ بِهِمَا، أَوْ عَمِلْتُمْ بِهِمَا: كِتَابُ
الله وَسَنَةُ، وَلَنْ تَفَرَّقَا حَقًّا يَرْدَادُ عَلَيْهِ الْحَوْضَ. (همان)

بررسی این دو متن:

این دو متن نیز قابل اعتماد و استناد نیستند؛ زیرا:

در متن نخستین «ابن ابی اویس» قرارگرفته که کلمات علمای رجال را پیرامون او
در ذیل حدیث چهارم (حدیث مستدرک) آورده‌یم.

در متن دوم نیز «صالح بن موسی» در سندش قرارگرفته، که جایگاه او را از نظر
ضعف و بی اعتباری در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) بیان کردیم.

از نظر محتوا نیز مورد اعتماد نمی‌باشد؛ زیرا: با قرائت صحیح و رایج حدیث
تلیین سازگاری ندارد که خود بیهقی حدیث تلیین را به تعبیر: «کتاب الله و أَهْلُ بَيْتِي»
از طریق ابوحیان تیمی روایت کرده و بر صحّت آن تصریح کرده است. (همان)

۶. ابن عبدالبر (۴۶۳)

ابن عبدالبر، صاحب کتاب «الاستیعاب» به مستندسازی کتاب «الموطأ» پرداخته
و مجموعه گسترده‌ای به نام «التمهید لما في الموطأ من المعانى والاسانيد» تألیف
کرده و همه احادیث مرسل کتاب الموطأ را - به جز چند مورد - مستند کرده است؛ از
جمله برای متن قرائت شاذ و نادر که در آغاز این بخش از مالک نقل کردیم، سندی
از طریق: «کثیرین عبد الله قرطبی» یافته است. (ابن عبدالبر، ج ۲۴، ص ۳۳۱)

بررسی سند این متن:

این متن و سند نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:



اولاً: کثیرین عبدالله قرطی در سند آن قرار گرفته که همه علمای رجال بر ضعف او اتفاق نظر دارند. اینک متن تعبیر بزرگان مکتب خلفا در حوزه رجال درباره او:

- ۱) احمد حنبل: منکر الحديث است، به چیزی نمی ارزد.
 - ۲) احمد حنبل به ابوخشمیه: چیزی از اور روایت نکن.
 - ۳) ابن معین: ضعیف الحديث است، به چیزی نمی ارزد.
 - ۴) ابو داود: او یکی از دروغگویان بود.
 - ۵) شافعی: وی یکی از دروغ پردازان بود.
 - ۶) ابو زرعة: سنت حدیث بود.
 - ۷) ابو حاتم: استوار نبود.
 - ۸) نسائی: متروک الحديث بود و مورد اعتماد نبود.
 - ۹) دارقطنی: متروک الحديث بود.
 - ۱۰) ابن حبان: متن نوشتاری ساختگی از پدرش، از جدش، روایت کرده که نقل آن در کتاب جایز نیست؛ مگر برای اظهار تعجب.
 - ۱۱) مطرف: احدی از اصحاب ما از او حدیث نقل نمی کرد.
 - ۱۲) ابن عبدالبر: بر ضعف او اتفاق نظر هست. (عقلانی، ج ۴، ص ۵۸۳)
- ثانیاً: مطابق نقل ابن حجر، خود ابن عبدالبر بر ضعیف بودن کثیرین عبدالله ادعای اجماع کرده است. (همان، ص ۵۸۴)

۷. قاضی عیاض (م ۵۵۴)

عیاض بن موسی یحصیبی، مشهور به «قاضی عیاض» در کتاب «الإلماع» این متن را با روایت شاذ و نادر با سلسله استنادش از ابوسعید خدری، از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است. (یحصیبی، ص ۸ - ۹)

بررسی سند این متن:

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا شماری از راویان واقع در طریق آن

ضعیف‌اند که فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. او «سیف‌بن عمر» است. ابن حجر عسقلانی متن گفتار علمای رجال اهل تسنن را در حق او به شرح زیر آورده است:

۱) ابن معین: ضعیف‌الحدیث است.

۲) مرّة: در او خیری نیست.

۳) ابوحاتم: متروک‌الحدیث است.

۴) ابوداود: به چیزی نمی‌ارزد.

۵) نسائی: ضعیف است.

۶) دارقطنی: ضعیف و متروک است.

۷) ابن عدی: برخی از احادیث مشهور، ولی همه‌اش منکر است. کسی از او پیروی نکرده است.

۸) ابن حبان: به زندیق بودن متهم بود. حدیث جعل می‌کرد و احادیث جعلی را به بزرگان نسبت می‌داد.

۹) حاکم: به زندقه متهم بود و روایاتش از درجه اعتبار ساقط است. (عسقلانی،

ج ۲، ص ۴۷۰)

۸ ابن خلدون (م ۸۰۸)

عبدالرحمٰن بن خلدون، در مقدمه خود به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده که فرمود: ترکت فیکم أمرین، لن تضلو ما تمسکتم بهما، کتاب الله و سنتی. (ابن خلدون،

ص ۵۴۳)

این متن نیز قابل اعتماد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: سند ندارد.

ثانیاً: ابن خلدون از مردان این میدان نیست و سخنان او در حوزه حدیث، اعتباری در نظر محدثان ندارد. یک مورد آن حوزه مهدویّت است که احادیث مهدویّت را زیر سؤال برده (همان، ص ۳۱۱-۳۱۲) و یکی از بزرگان اهل سنت نقد



۹. سیوطی (م ۹۱۱)

جلال الدین سیوطی در کتاب «خصائص» از بیهقی نقل کرده که پیامبر اکرم ﷺ در حجّة‌الوداع فرمود:

اسمعوا قولی، فإنّي قد تركت فيكم ما إن اعتصمت به لن تضلّوا: كتاب الله و
ستّی. (سیوطی، الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۶۵)

ضعف طریق بیهقی را در ذیل حدیث چهارم بررسی کردیم و در ذیل حدیث اول یادآور شدیم که سیوطی آن را از احادیث ساختگی بر شمرده است. (سیوطی، اللئالی المصنوعة، ج ۱، ص ۸۶)

۱۰. متّقی هندی (م ۹۷۵)

علاء الدّین بن حسام الدّین هندی، در کتاب: «کنز العمال» روایت شاذ و نادر

۱. ایراز الوهم المكتون من کلام ابن خلدون، احمدبن محمدبن صدیق حضرمی، متوفی ۱۳۸۰ق. چاپ مطبعة ترقی، دمشق، ۱۳۴۷ق. ۱۵۶صفحة وزیری.



حدیث ثقلین را از دو منبع قدیمی نقل کرده است:

(۱) کتاب «الغیلایات» از ابوبکر شافعی؛ (متقی هندی، ج ۱، ص ۱۷۳)

(۲) کتاب «الإبانة» از ابونصر سجزی. (همان، ص ۱۸۷)

بررسی دو متن یاد شده:

هیچ‌کدام از این دو متن مورد اعتماد و استناد نیستند:

متن اول مورد اعتماد نیست؛ زیرا:

اولاً: کتاب «الغیلایات من أجزاء الأحادیث» تألیف ابوبکر شافعی، متوفّی ۳۵۴ ق. به دست ما نرسیده و متقی هندی سند آن را نقل نکرده است، تا سند آن را بررسی کنیم.

ثانیاً: اگر سند آن همان باشد که دارقطنی آن را به نقل از ابوبکر شافعی در سنن خود آورده، در طریق آن «صالح بن موسی» قرار گرفته و ما بی اعتبار بودن آن را در ذیل حدیث سوم نقل کردیم.

متن دوم نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اولاً: دو برادر در یک زمان زندگی می‌کردند که هر دو ملقب به: «سجزی» و مکنی به: «ابونصر» بودند، یکی: عبدالله بن سعید بن حاتم، متوفّی ۴۶۹ ق. و دیگری: عبیدالله بن سعید بن حاتم، متوفّی ۴۴۴ ق. و ما نمی‌دانیم که منظور متقی هندی از «ابونصر سجزی» کدامین برادر است.

ثانیاً: هر یک از این دو برادر کتابی به نام «الإبانة» داشتند: الإبانة فی الرد علی الرافعین، از عبدالله بن سعید بن حاتم؛ الإبانة الكبرى فی مسألة القرآن، از عبیدالله بن سعید بن حاتم (کحاله، ج ۶، ص ۵۸ و ۲۳۹) و ما نمی‌دانیم که منظور از کتاب «الإبانة» کدامین است.

ثالثاً: این کتابها به دست ما نرسیده و متقی هندی نیز سند آنها را برای ما نقل نکرده است.



رابعاً: مطابق نقل متّقی هندی، خود صاحب «الإبانة» براین حدیث تعلیقه زده و شگفتی خودش را از بودن چنین حدیثی ابراز کرده است. (متّقی هندی، ج ۱، ص ۱۸۸)

خامساً: متّقی هندی خود در کنزالعمال حدیث ثقلین را از دهها منبع نقل کرده، که در همه آنها: «كتاب الله و عترى» یا «كتاب الله و اهل بيته» آمده است و این نقل با آن همه روایت، برابری نمی‌کند. (همان، ص ۱۷۲ - ۱۸۸)

بخش دوم: نقد و بررسی روایت «كتاب الله و سنتى»
در بررسی منابع حدیثی روایت شاذ و نادر «كتاب الله و سنتى» به نکاتی
برمی‌خوریم؛ از جمله:

۱. تعبیر «كتاب الله و سنتى» در صحیحین نیامده در حالی که «كتاب الله و اهل
بیتی» در صحیح مسلم آمده است. (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳)

۲. تعبیر «كتاب الله و سنتى» در هیچ یک از ستن چهارگانه نیامده؛ در حالی که
تعبیر «كتاب الله و عترى اهل بيتی» در ستن ترمذی آمده است. (ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲)

۳. تعبیر «كتاب الله و سنتى» در شماری از منابع حدیثی چون: «الموطأ» بدون
سند آمده (ابن انس، ج ۲، ص ۸۹۹) در حالی که روایت مشهور «كتاب الله و عترى» در
صحاح، ستن، مسانید، معاجم و دیگر منابع حدیثی با سندهای صحیح آمده که به
چند نمونه آن در همین گفتار اشاره کردیم.

۴. تعبیر «كتاب الله و سنتى» در هیچ منبعی، با سند صحیح یا حسن نیامده، بلکه
با سند ضعیف و باطل آمده، چنان‌که به تفصیل بیان شد و اینجا فقط به چند دیدگاه
اشارة می‌کنیم:

یک) در سند دارقطنی، «صالح بن موسی» واقع شده، که رجالیون او را ضعیف،
متروک الحدیث، منکر الحدیث، غیر موثق و غیرقابل اعتماد و احتجاج دانسته‌اند.

(عقالانی، ج ۲، ص ۵۴۰)

دو) در سند حاکم، «اسماعیل بن ابی اویس» قرار گرفته که علمای رجال او را

ضعیف، خیره سر، سبک مغز، حدیث دزد، رشوه بگیر، دروغ پرداز، خلط کننده و معترف به جعل حدیث معرفی کرده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۹۷)

(سه) در سند ابن عبدالبر، «کثیرین عبد الله بن عمرو قرطبی» واقع شده که حدیث شناسان اورا ضعیف، دروغ‌گو، منکر الحديث، واہی الحديث، متروک الحديث، غیرموثق و غیرمتبین دانسته‌اند و شخص ابن عبدالبر گفته: بر ضعف او اتفاق نظر است. (همان، ج ۴، ص ۵۸۳)

چهار) در سند قاضی عیاض، «سیف بن عمر» واقع شده که کارشناسان رجال او را ضعیف، متروک الحديث، منکر الحديث، حدیث‌ساز و ساقط از اعتبار دانسته، به کفر و زندقه متهم کرده‌اند. (همان، ج ۲، ص ۴۷۰)

۵. دانشمند معاصر اردنی: حسن بن علی سقاف شافعی، می‌نویسد: روایتی که در آن به جای «أهل بيقي» لفظ «سنّی» وارد شده، از نظر سند باطل است؛ (سقاف، ص ۲۸۹) در حالی که دهها تن از بزرگان اهل سنت به صحیح بودن: «كتاب الله و عترقی» تصریح کرده‌اند که از آن جمله است:

حاکم نیشابوری، متوفی ۴۰۵ق. در مستدرک (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ حافظ ابن کثیر، متوفی ۷۷۴ق. در بدایه (ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹)؛ حافظ علی بن ابی بکر هیثمی، متوفی ۸۰۷ق. در مجمع (هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۴)؛ حافظ ابن حجر عسقلانی، متوفی ۸۵۲ق. در مطالب عالیه (عسقلانی، المطالب العالية، ج ۴، ص ۶۵)؛ جلال الدین سیوطی، متوفی ۹۱۱ق. در جامع صغیر (سیوطی، الجامع الصغیر، ص ۱۵۷)؛ ابن حجر مکنی، متوفی ۹۷۴ق. در صواعق (مکنی، ص ۱۵۰)؛ علامه مناوی، متوفی ۱۰۳۰ق. در فیض القدیر (مناوی، ج ۳، ص ۲۰).

۶. این دانشمند اردنی در کتاب دیگرش با صراحة هر چه تمام‌تر می‌گوید: تعبیر «كتاب الله و سنّی» که در السنّه مردم جاری است و خطیبان آن را با آب و تاب بر فراز منبرها می‌خوانند، حدیثی موضوع و مجعل است که امویان و پیروان آنها آن را جعل کرده‌اند تا مردم را از حدیث صحیح «كتاب الله و عترقی» باز دارند.



(سفاف، صحيح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۶۵۴)

وی در ادامه گفتار پیشین خود می‌گوید: حدیث «كتاب الله و سنتي» بی‌گمان مجعول است و شکی نیست که بنی امیه در جعل آن دست داشته‌اند. (سفاف، صحيح صفة صلاة النبي، ص ۲۹۰)

۷. اگر فرض کنیم که روایت «كتاب الله و سنتي» سند معتبری داشته باشد، هرگز نمی‌تواند با متن معتبر، مستند، مشهور، مستفیض و متواتری که همه بزرگان بر صحیح بودن آن تصریح کردند، معارضه کند.

۸. اگر فرض کنیم که روایت «كتاب الله و سنتي» سند صحیح داشته باشد، آیا سنت پیامبر ﷺ را از چه کسی فرابگیریم؟ از اهل بیت که «هم ادری بما في البيت»؟ از امیر مؤمنان علیه السلام که آیه تطهیر بر عصمت وی دلالت دارد؟ از امیر مؤمنان علیه السلام که سالها پیش از بعثت در محضر پیامبر اکرم بوده، پیش از بعثت سالها همراه آن حضرت نماز خوانده و همانند سایه همواره پشت سر آن حضرت بوده است؟ یا از امثال «ابوهریره» که دو سه سال بیشتر محضر پیامبر را درک نکرده، ولی صدھا حدیث از زبان پیامبر نقل کرده و برای جعل برخی از احادیث صدھا هزار درهم از معاویه اجرت گرفته است؟!

برای شناخت بهتر ابوهریره به کتابهایی که مستقلان پیرامون وی تألیف شده مراجعه فرمایید.^۱

۹. رسول اکرم ﷺ در حدیث ثقلین با جمله «لن يفترقا حتى يردا على الموض» با قاطعیت تمام خبر داده که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت، در کنار حوض، بر آن حضرت وارد شوند؛ ولی اگر تعبیر «كتاب الله و سنتي» را پذیراً شویم، با مشکل مواجه می‌شویم؛ زیرا در همان روزهای نخستین با تأليف و

۱. از قبیل: (۱) شیخ المضیرة، از ابوریه، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۸۵ق. (۲) أبوهریرة، از مرحوم شرف الدین، مطبعة حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۷۵ق. (۳) أكثر أبوهریرة، از دکتر مصطفی بوهندی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ش.

تدوین سنت مخالفت شد و در حدود یک قرن، از کتابت حدیث به شدت جلوگیری شد. آنگاه روایات فراوان در این زمینه، جعل کرده به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دادند؛ از جمله:

لَا تَكْتُبُوا عَنِّي إِلَّا الْقُرْآنُ. فَنَّ كَتَبَ عَنِّي غَيْرُ الْقُرْآنِ فَلِيَحْمِهُ وَ حَدَّثُوا عَنِّي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرْجٌ.

از من به جز قرآن چیزی ننویسید. هر کس از من چیزی به جز قرآن نوشته باشد، باید آن را نابود سازد؛ ولی اگر از بنی اسرائیل چیزی حدیث کنید، مانعی ندارد. (متقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۹)

با جعل احادیشی از این دست، اولاً: از نشر سنت نبوی جلوگیری شد؛ ثانیاً: راه برای نقل اسرائیلیات فراهم گشت.

عبدالله بن مسعود، ابو درداء و ابو مسعود انصاری به جرم نقل حدیث زندانی شدند (ذهبی، ج ۱، ص ۷) به فرمان خلیفه همه کتابهای حدیشی طعمه حریق شد (ابن سعد، ج ۵، ص ۱۸۸) و این منع حدیث تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت.

۱۰. بسیاری از بزرگان اهل سنت و همه علمای شیعه از حدیث ثقلین، امتداد امامت اهل بیت را تا پایان جهان استفاده کرده‌اند؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث متواتر خبر می‌دهد که قرآن و عترت تا روز رستاخیز هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. پس اگر روزی باید که در آن پیشوایی قابل تمسک از عترت پیامبر نباشد، پیشگویی پیامبر خلاف خواهد شد و چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا قرآن کریم گفته‌های پیامبر را قطعی و غیرقابل تردید دانسته، با قاطعیت می‌فرماید:

﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهُوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾

هرگز از روی هوا نفس سخن نمی‌گوید. نیست این مگر وحیی که به او فرستاده می‌شود.^۱



قرآن کریم صدق گفتار پیامبر اکرم را تضمین کرده، در حالی که اگر «كتاب الله و سنتی» را بپذیریم، منبعی مطمئن برای دستیابی به یادگارهای جاویدانه پیامبر نمی‌یابیم؛ زیرا از نخستین روزهای ارتحال پیامبر اکرم ﷺ سنت او را زیر پا نهادند، خواسته‌های خود را جایگزین سنت پیامبر کردند، حتی از نقل و نشر و تدوین سنت آن حضرت به شدت نهی کردند.

بخش سوم: چند نمونه از مخالفت متولیان امر با سنت قطعی پیامبر ﷺ

۱. حج تمتع

متعة الحج ریشه قرآنی دارد و از سنت قطعی پیامبر اکرم ﷺ در حجۃ الوداع است؛ ولی خلیفه دوم گفت: خدا هر چه خواسته به پیامبرش اجازه داده؛ شما خود نگهداری کنید و عمره را منحصراً در غیر «أشهر حج» انجام بدھید. (طحاوی، ج ۶، ص ۱۴۶)

۲. ازدواج مؤقت

متعة النساء نیز ریشه قرآنی دارد؛ ولی خلیفه گفت: هر کس متعه انجام دهد، اورا سنگسار می‌کنم. (بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶) او خود به صراحت می‌گوید:

متعتان کانتا علی عهد رسول الله، أنا أنهى عنهم وأعقب عليهم: متعة الحج و متعة النساء.

دو «متعه» در عهد پیامبر رایج بود؛ من از آنها نهی می‌کنم و بر آنها کیفر می‌کنم: ۱) متعة الحج (انجام دادن عمره در اشهر حج)؛ ۲) متعة النساء (ازدواج مؤقت). (طحاوی، ج ۶، ص ۱۴۶)

۳. سه طلاق در یک مجلس

از سنت قطعی عهد پیامبر اکرم ﷺ بود که سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق محسوب شود. خلیفه دوم آن را سه طلاق قرار داد. (مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۹)

۴. ترک تیم و نماز

تیم در قرآن کریم به صراحت آمده و جزء سنت قطعی پیامبر بود. از خلیفه دوم پرسیدند: گاهی پیش می‌آید یک ماه، دو ماه آب پیدا نمی‌کنیم، خلیفه گفت: من تا وقتی که دسترسی به آب پیدا نکنم، نماز نمی‌خوانم. (نسائی، ج ۱، ص ۱۶۸)



۵. نماز تمام در سفر

نماز شکسته برای مسافر ریشه قرآنی دارد و از سنت قطعی پیامبر بود که در منی و غیرمنی در سفر، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی می‌خواند. عثمان آن را به چهار رکعتی تبدیل کرد. (مسلم، ج ۱، ص ۴۸۲)

۶. باده‌نوشی

حرمت شرب خمر در قرآن کریم به صراحت آمده است و از ضروریات دین مقدس اسلام و از سنت قطعی پیامبر اکرم ﷺ محسوب می‌شود؛ ولی معاویه علناً در کنار سفره‌اش شراب می‌نهاد و خود به صورت علنی مشروب می‌خورد و به حاضران تعارف می‌کرد. (ابن حبیل، ج ۹، ص ۶)

۷. الحق فرزند نامشروع

از سنت مؤکد پیامبر اکرم ﷺ این بود که بچه در خانه‌ای که متولد شده به صاحب خانه ملحق می‌شود و به فرد زانی حدّ جاری می‌شود؛ ولی معاویه با شهادت یک نفر باده‌فروش، زیادبن ابیه را به ابوسفیان ملحق نمود. (بخاری، الصحيح، ج ۳، ص ۷۰)

۸. دشمنی با نفس پیامبر

از سنت مؤکد پیامبر اکرم ﷺ دعوت مردم به محبت و موذت امیر المؤمنین علیه السلام و بر حذر داشتن آنها از هرگونه توهین به آن حضرت بود و به صراحت اعلام می‌کرد:

من سبّ علياً فقد سبّي.

هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است. (بیشتری، ج ۳، ص ۱۳۰)

ولی به فرمان معاویه به مدت ۱۰۰۰ ماه (سط این جوزی، ج ۱، ص ۳۶۰) در بیش از هفتاد هزار منبر به صراحت به آن حضرت سبّ و لعن کردند. (زمخشري، ج ۲، ص ۱۸۶) معاویه به مغیره می‌گوید: به علی، علنی دشنام بده و به طور علنی او را تنقیص کن. (بلادری، ج ۵، ص ۳۰)

۹. تجاوز به حریم مکه و مدینه

یزید بن معاویه علنی شراب می‌خورد؛ ۱۲۰۰ نفر به فرماندهی مسلم بن عقبه برای کشتار اهل مدینه به مدینه منوره فرستاد و او سه شب‌انهروز اهل مدینه را قتل عام کرد؛ اهل مکه را با منجنيق کشت، دامنه آتش به کعبه رسید، استارکعبه طعمه حريق شد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۵) و با این همه جنایت بر تخت خلافت تکیه کرده، خود را نگهبان سنت نبوی می‌دانست و عبدالله بن عمر اعلام می‌کرد که هر کس از اطاعت او سریچی کند، با مرگ جاهلی می‌میرد. (ابن خیاط، ص ۲۵)

۱۰. میگساری بر فراز بام کعبه

ولید بن یزید بن عبد الملک - که در لیست خلفای دوازده گانه پیامبر، از سوی ابن حجر عسقلانی به عنوان دوازدهمین آنها تعیین شده (عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۴)^۱ - هیچ گناهی را فروگذار نکرد، و کارش به آنجا رسید که رهسپار مکه شد تا بر فراز پشت بام کعبه شراب بخورد! (دیاریکری، ج ۲، ص ۳۲۰)

این بود اشاره‌ای کوتاه به پایمال شدن سنت نبوی توسط متولیان امر خلافت که صرفاً به طور اشاره طرح شد؛ آن هم در حد مسائل درجه دو و سه، بدون اینکه مسائل اصلی چون غصب خلافت و مصادره فدک و... طرح گردد.

از طرح این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که به دنبال ارتحال پیامبر اکرم ﷺ سنت آن حضرت رسماً توسط متولیان امر خلافت، به بوته فراموشی سپرده شد و عملاً چیزی از سنت آن حضرت، از دستبرد متصدیان امر محفوظ نماند.

۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، تحقیق محمد فؤاد، دارالعرفة، بیروت، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

پس اگر روایت «کتاب الله و سنتی» صحیح باشد، نتیجه قطعی آن با جمله صریح و قاطع پیامبر اکرم ﷺ در همین حدیث: «لا یفترقان حق بردًا علی الحوض» تناقض پیدا می‌کند.



بخش چهارم: یکی از نتایج مهم روایت «کتاب الله و عتری» یکی از دلایل قطعی ما بر زنده بودن حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در عصر غیبت، همین بخش از حدیث ثقلین است؛ زیرا اگر یک روز حجت خدا در روی زمین نباشد، این فرمایش پیامبر اکرم ﷺ خلاف خواهد بود.
این نکته بسیار مهمی است که با استفاده از کلام برخی از بزرگان اهل سنت نیز می‌توان بدان استدلال کرد. اینک به نقل دو قسمت کوتاه از سخنان دو شخصیت برجسته اهل تسنن در این مورد بسنده می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیثمی، متوفی ۹۷۴ ق. پس از نقل حدیث ثقلین و تحلیل قسمتهای آن می‌نویسد:

در احادیث واردہ پیرامون تمسک به اهل بیت، اشاره است به اینکه همواره تا قیامت، فردی شایسته تمسک از اهل بیت وجود خواهد داشت؛ چنان که قرآن کریم نیز این گونه است. لذا آن دو (قرآن و اهل بیت) امان‌اند برای اهل زمین؛ چنان‌که به حدیث‌اش اشاره خواهیم کرد.
گواه دیگر آن، حدیثی است که قبلاً تقدیم شد: «در میان هر طائفه‌ای از امت من افراد عادلی از اهل بیت من خواهند بود که...»
شاخص‌ترین انسان برای تمسک کردن در میان اهل بیت، امام و عالم آنها، علی بن ابی طالب ؓ است که در صفحات پیشین، از دانش بیکران و استنباطهای دقیقش سخن گفته‌یم. (مکنی، ص ۱۵۱)

۲. محمد عبدالرؤوف مناوی، متوفی ۱۰۳۰ ق. در شرح «الجامع الصغير» سیوطی، در شرح حدیث ثقلین، به تفصیل سخن گفته که تنها به بخششایی از آن اشاره می‌کنیم:



منظور از «عترت» همان «اصحاب کسام» هستند که خداوند هرگونه پلیدی را از آنها زدوده... محبت و احترام آنها را واجب مؤکد نموده و احدي را در کوتاهی از این وظیفه معمذور ندیده است...

تلازم کتاب و عترت استمرار دارد تا روزی که در حوض بر آن حضرت وارد شوند. و این بیان پیامبر، اشاره، بلکه تصریح است به اینکه قرآن و عترت همسنگ یکدیگر هستند...

از این حدیث، استفاده می‌شود که تا روز رستاخیز، باید در هر زمانی، کسی از عترت طیب و ظاهر، شایسته تشبیث و تمسک در روی زمین باشد، تا این فرمان اکید بر تمسک به او متوجه باشد؛ چنان‌که قرآن نیز چنان است.

از این رهگذر آنها برای اهل زمین امان‌اند؛ به گونه‌ای که اگر آنها از روی زمین برداشته شوند، همه اهل زمین از بین می‌روند. (مناوی، ج ۳، ص ۲۰)

امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور، کتاب مستقلی در این رابطه منتشر و ابعاد مختلف این حدیث شریف را مشروحاً بیان کنیم.

فهرست منابع

١. ابن انس، مالك. **الموطأ**. محقق: محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٧٠ ق.
٢. ———. **الموطأ**. تقديم: عبد الوهاب عبد اللطيف. قاهرة: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ ق.
٣. ابن جوزي، سبط. **تذكرة الخواص**. قم: مجمع جهانی اهل بیت، ١٤٢٦ ق.
٤. ابن حنبل، احمد. **المسند**.
٥. ابن خلدون، عبد الرحمن. **المقدمة**. بيروت: دار الفكر.
٦. ابن خياط، خلیفه. **التاريخ**. بيروت: دار القلم، ١٣٩٧ ق.
٧. ابن سعد. **طبقات الکبری**.
٨. ابن عبدالبر، ابو عمر. **التمهید لما في الموطأ من المعانی و الاسانید**. مغرب: وزارة اوقاف، ١٣٨٧ ق.
٩. ابن كثير. **البداية والنهاية**. بيروت: مكتبة المعارف، ١٤٠٩ ق.
١٠. ابن هشام، عبد الملك. **السيرة النبوية**. بيروت: دار الجليل.
١١. بخاری، محمد بن اسماعیل. **التاریخ الکبیر**. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٧ ق.
١٢. بخاری، محمد بن اسماعیل. **الجامع الصحيح**.
١٣. بلاذری. **انساب الاشراف**. بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ ق.
١٤. بیهقی، ابوبکر. **السنن الکبیر**. بيروت: دار الفكر.
١٥. ترمذی. **الجامع الصحيح**.
١٦. دارقطنی، علی بن عمر. **السنن** (با پاورپیهای شمس الحق عظیم آبادی). قاهره: ١٣٨٦ ق.
١٧. دیاریکری. **تاریخ الخمیس**. بيروت: دار صادر.
١٨. ذہبی، شمس الدین. **میزان الاعدال**. بيروت: دار الفكر، افتتاح مصر، ١٣٨٢ ق.
١٩. ———. **سیر اعلام النبلاء**. بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤١٢ ق.
٢٠. ———. **تذكرة الحفاظ**.
٢١. ———. **تاریخ الاسلام**. بيروت: دار الكتب العربي، ١٤١٠ ق.



٢٢. رازی، ابن ابی حاتم. **الجرح و التعذیل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، افست چاپ حیدرآباد رکن، ۱۳۷۱ ق.
٢٣. زمخشیری، جار الله. **ربیع الابرار**.
٢٤. سقاف، حسین بن علی. **صحیح صفة صلاة النبي**.
٢٥. سقاف، حسن بن علی. **صحیح شرح العقيدة الطحاویہ**. عمان: دارالامام النووی، ۱۴۱۶ ق.
٢٦. سیوطی، جلال الدین. **الخصائص الکبری**. بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۴ ق.
٢٧. ———. **اللائق المصنوع**. بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ ق.
٢٨. ———. **الجامع الصغير**. بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۷ ق.
٢٩. طحاوی، مشکل الآثار.
٣٠. عسقلانی، ابن حجر. **تهذیب التهذیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
٣١. ———. **المطالب العالیہ**. بیروت: دار المعرفة.
٣٢. ———. **فتح الباری**. بیروت: دارالمعرفة.
٣٣. کحاله، عمر رضا. **معجم المؤلفین**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق.
٣٤. متّقی هندی، علام الدین. **کنزالعمال**. بیروت: مؤسّسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
٣٥. مکی، ابن حجر. **الصواعق المحرقة**.
٣٦. مناوی، عبدالرؤوف. **فیض القدیر**. بیروت: ۱۴۲۲ ق.
٣٧. نسائی. **السنن**.
٣٨. نیشابوری، ابو عبدالله. **المستدرک على الصحيحین**. بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
٣٩. نیشابوری، مسلم بن حجاج. **الصحیح**.
٤٠. هیشمی، نورالدین. **مجموع الزوائد**.
٤١. یحصیبی، عیاض بن موسی. **الالاماع فی ضبط الروایة و تقید السماع**. قاهر - تونس: دارالتراث والمکتبة العتیقه، ۱۳۷۹ ق.